

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

عنوان مقاله: ادله ی ورود ان مصدریه برفعل امر از دیدگاه
سیبویه

نام و نام خانوادگی نگارنده: مجید عباس نایبی

کد تحصیلی: 99118

درس پژوهشی: نحو 10

چکیده

برای فهم مستندات وحیانی فراگیری برخی از علوم از جمله ادبیات ضروری است زیرا زبان قرآن و روایات، عربی است. در این بین فهم دقیق معنای مفردات که در قرآن و روایات مورد استعمال واقع شده اند ضروری می نماید که یکی از موارد پر استعمال آن آن مصدریه می باشد که نحویون درباره ی ورود آن بر سر فعل امراختلاف دارند. در این تحقیق به بررسی این موضوع با تکیه بر دیدگاه سیبویه می پردازیم.

کلمات کلیدی: آن ناصبه، آن مفسره، سیبویه، فعل امر

مقدمه

شکی نیست که تنها راه رسیدن بشر به سعادت دنیوی و اخروی، تحصیل معارف بلند آسمانی و عمل به دستورات دین مبین اسلام است. لذا برای دستیابی به آموزه های وحیانی عموماً، و احکام شریعت اسلامی خصوصاً، فراگیری دانشهایی همچون ادبیات عرب ضروری است چراکه قرآن کریم و روایات معصومین علیهم السلام که اصلی ترین منبع استنباط معارف و احکام شرعی است، به زبان عربی بوده و فهم صحیح آن منوط به تلاش فراوان و دقت عمیق می باشد از این رهگذر می توان به عنوان نمونه به واژه آن مصدریه اشاره نمود که یکی از کلمات کلیدی و پرکاربرد زبان عربی است که به طور مکرر در قرآن و روایات مورد استفاده قرار گرفته است لذا درک معنای دقیق آن قطعاً در فهم کلام خداوند و کلام معصومین علیهم السلام و به تبع آن در استنباط احکام نقش قابل توجهی خواهد داشت از همین جهت ادیبان به بررسی معنا و عملکرد آن پرداخته اند.

به طور کلی این پژوهش در صدد پاسخ به سوالات اصلی زیر است:

- ۱- آیا آن مصدریه بر سر فعل امر داخل می شود یا خیر؟
- ۲- در صورت پذیرش این امر چه تفاوتی در معنای آن مصدریه و فعل ما بعد (اسم مؤول) با نظر مخالفان در عدم پذیرش آن وجود دارد؟

۳- آیا ان بر سر فعل مضارع تفاوتی با ان بر سر فعل ناضی و امر دارد یا خیر؟

4- نقاط قوت و ضعف نظر هریک از مخالفان و موافقان و مبنای آنان در حکم به ورود یا عدم آن در چیست؟

در بخش اول ابتدا نظرات مخالفان این فرضیه را که عبارتند از محقق رضی، ابوحیان تا حدود 60 سالگی اش، ابن طاهر الخدب و اخفش را ذکر کرده و سپس در بخش دوم نظرات موافقان یعنی سیبویه و جمهور، همچنین ابوحیان در اواخر زندگی و پاسخ های آنان به مخالفان را ذکر خواهیم کرد. در بخش بعدی با تکیه بر نظر سیبویه و تحلیل نظر او توسط ابن هشام به نقد و بررسی تمام نظرات خواهیم پرداخت. در خاتمه نیز به جمع بندی نظرات پرداخته و نظری که از سایرین محکم تر می‌نماید برمی‌گزینیم.

1- مخالفان

1-1- محقق رضی

محقق رضی در شرح کافیّه چهار بار به این موضوع پرداخته و در رد آن نوشته است. وی در مبحث ادوات ناصبه ی فعل مضارع چنین می‌گوید: وهی مفسره لاغیر و کذا فی نحو: امرته ان قم، وذلك لان صله المخففه كما لاتكون امرا ولانها، ولاغيرهما مما فيه معني الطلب اجماعا فكذا صله المصدريه ايضا على الاصح كما يجيء في حروف المشبه بالفعل و أجاز سيبويه كون صله المصدريه ذلك. على أن يكون معني امرته ان قم ای امرته بان قم ای بالقيام (الرضی، 1414، ج 2، ص 836). همچنین در باب حروف مشبهه بالفعل می‌گوید: و اما أن المفتوحه فلأن وضعها لتكون مع جزأیها في تأويل المصدر و المصدر لا طلب فيه. فتبين بهذا أنّ ان في نحو قولك امرته ان قم لايجوز ان تكون مصدریه على ما أجاز سيبويه و ابوعلی كما تقدم في نواصب المضارع (الرضی، 1414، ج 2، ص 1240).

در باب حروف تفسیر این چنین می‌گوید که: واستدل سيبويه على جواز كونها مصدریه بدخول حرف الجر عليها في نحو اوعزت اليه بان قم و يجوز ان يقال هي زائده لكراهه دخول الجار على ظاهر الفعل و المعنى اوعز اليه بهذا اللفظ (الرضی، 1414، ج 2، ص 1380) و در انتها در باب حروف مصدریه می‌نگارد: و المصدر الممول به مع الامر لايفيد معني الامر فولك كتبي اليه ان قم ليس بمعنی

القيام لان قولك بالقيام ليس فيه معني طلب القيام برخلاف قولك ان قم ليس و يتبين بهذا ان صله ان لاتكون امرا ولانهيا خلافا لما ذهب اليه سيبويه و ابو علي و لو جاز كون صله الحرف امرا لجاز ذلك في صله ان المشدده و ما و كي و لو و لايجوز ذلك اتفاقا (الرضي، 1414، ج 2، ص 1382).

همانطور که واضح است مرحوم رضی قائل است که به هیچ عنوان ان مصدریه بر فعل امر داخل نمیشود و اگر موردی از کلام عرب مشاهده گردید فقط ان تفسیریه میتواند باشد. البته ناگفته نماند که ایشان همانند کوفین متمایل اند که ان تفسیریه وجود ندارد و از نظر او اگر بگوییم ان زائده است مجاز است (الرضی، 1414، ج 2، ص 1381).

دلایل نظر ایشان بر چند محور قابل اشاره است:

۱- یکی دیگر از ادات مصدریه آن میباشد که حتی پس از تخفیف نیز به مؤول به مصدر میباشد شیخ رضی بعد اشاره به این موضوع میگوید که طبق نظر اتفاقی نحویون ان مخففه از مثقله بر سر فعل امر و نهی و بطور کلی طلب داخل نمیشود و بعد از قیاس ان مخففه با ان مصدریه که وجه تشابه هر دو در تاویل بردن به مصدر میباشد حکم ان مخففه را به مصدریه منتقل می کند. همچنین دلیل دیگری نیز ذکر میکند که اگر ورود ان مصدریه بر فعل امر جایز می بود، میبایست بعد از ادات مصدری دیگر نیز مانند ان و لو، کی، ما این اتفاق می افتاد در حالی که ایشان عدم جواز در این موارد را اتفاقی میدانند.

۲- اشکال دیگر مرحوم رضی، اشکالی معنوی است و آن این است که در صورت تاویل بردن فعل امر به مصدر به طور کلی معنای طلب از قالب مصدر برداشت نمی شود و در صورت تاویل بردن فعل امر به مصدر غرض متکلم از فعل امر نقض خواهد شد

۳- در رابطه با (کتبت الیه بان قم) که سبویه از عرب نقل نموده و آنرا دلیل جواز این امر میدانند ایشان میگوید که مجاز است در این مورد که با را زائده بدانیم زیرا حرف جر بر ظاهر فعل داخل نمیشود که با این توضیح معنای این جمله اینگونه میشود (کتب الیه بهذا اللفظ)

ابوحیان در چند اثر خود به این موضوع اشاره و مخالفت خود را بیان کرده است و جالب است که او پس از چندین سال نظر خود را تغییر داده و به جرگه موافقین پیوسته است.

او در اوائل تفسیر البحر المحيط که حدوداً در پنجاه و پنج سالگی یعنی سال 710 هجری قمری نوشته است چنین می نگارد: و قد تقدم لنا الكلام في وصل ان بفعل الامر وانه نص على ذلك سبويه و غيره و في ذلك نظر لان جميع ما ذكر من ذلك محتمل و لا احفظ من كلامهم عجت من ان اضرب زيدا و لا يعجبنى من ان اضرب زيدا و فتوصل بالامر و لان انسباک المصدر يحيل معنى الامر و يصيره مستنداليه و ينافى ذلك الأمر (ابوحیان، 1420، ج 1، ص 610).

او همچنین در اوایل التذییل و التکمیل می گوید: وجميع ما استدلوا به على انّ انّ هذه توصل بفعل الأمر محتمل ان تكون التفسيريه و يقوى ذلك ان ذلك تقدمه شرط التفسيريه و هو ان تكون جمله التي قبل ان فيها معنى القول نحو عهدنا الى ابراهيم و اسماعيل ان طهرا بيتي و اشرت اليه ان قم و كتبت اليه ان قم و قال بعض اصحابنا و تدخل على الامر قليلاً حكا سبويه كتبت اليه بان قم انتهى و بهذا استدل انها المصدريه و لا التفسيريه و وجه الاستدلال انه دخل عليها حرف الجر و التفسيريه لا يدخل عليها حرف الجر ولا يقوى عندي وصل ان بفعل الأمر لوجهين احدهما انه اذا سبكت من ان و الامر مصدرا فات معنى الامر المطلوب و المدلول عليه بالصيغه ففرق بين كتبت اليه بالقيام و كتبت اليه ان قم و الثانى انها لا يوجد من لسان العرب اعجبنى ان قم و لا احببت ان قم و لا عجت من ان قم فكان ذلك مفقودا في لسانهم الا انها لا توصل به فعل الأمر و وصال به فعل الأمر كما وجد ذلك في وصلها به الماضى و المضارع تقول اعجبنى ان قام زيد و احببت ان قام، عجت من ان قام، يعجبنى ان يقوم زيد، احب ان يقوم زيد، عجت من ان يقوم زيد اما ما حكى سبويه من قولهم كتبت اليه بان قم فالباء زائده مثلها فى... و يقران بالسور (ابوحیان، 1419، ج 3، ص 148).

در اوایل تفسیر النهر الماد نیز چنین می افزاید: و نص سبويه و غيره على انّ ان المصدريه هي توصل بفعل الأمر وفى هذا نظر لانه اذا سبكت من ذلك مصدر فات معنى الامر و جميع ما ذكروا من ذلك محتمل و لا احفظ من كلامهم عجت من ان اضرب زيدا و لا يعجبنى من ان اضرب زيدا (ابوحیان، 1420، ج 1، ص 198).

نظرات ابوحیان را نیز میتوان در چند محور تشریح نمود:

۱- اولین اشکال که جناب ابوحیان در تفسیر البحر المحیط بیان می‌کند این است که در این موضوع نقلی از کلام عرب شنیده نشده و تمام مواردی که در این رابطه نقل شده محتمل است و همچنین ایشان اشکال معنوی که در صورت تاویل به مصدر بردن رخ می‌دهد را این‌گونه توضیح می‌دهد قالب و ساختار مصدر معنای امر را از بین می‌برد و با معنای طلب فعل امر منافات دارد.

۲- ایشان همچنین در اوایل التذییل و التکمیل بیان می‌کند که تمام مواردی که محتمل است که بر سر فعل امر ان مصدری باشد احتمال قوی‌تر این است که تفسیری باشد و نقطه قوت این موضوع وجود و احراز شرط ان تفسیریه که عبارتست از وجود معنای قول قبل از ان و فعل امر در تمام موارد وجود دارد.

۳- اشکال سوم که ابوحیان در این کتاب مطرح می‌کند این است که ان و فعل امر نمی‌توانند به تاویل به مصدر برده شده و در جایگاه فاعل یا مفعول قرار بگیرند وی همچنین دلیل این موضوع را با چندین مثال خود بیان نموده یعجبنی ان قم، احببت ان قم و مدعی است که این‌گونه موارد از کلام عرب شنیده نشده همچنین در پاسخ به وجود باء در ابتدای ان تفسیریه که مسبوق به سابقه نیست آن را زائده می‌شمارد.

۱-۳ و 1-4- ابن الطاهر الخدب و اخفش اوسط

دسته ی دیگر مخالفان، معتقدند که آنچه بر سر فعل امر و ماضی می‌آید با آنچه بر سر مضارع می‌آید متفاوت است. از جمله ی این مخالفان، محمد بن احمد بن طاهر الاشبیلی معروف بن ابن طاهر الخدب است. تنها اثر موجود از این دانشمند بزرگ نحوی که گفته شده است از اعلم نحویین به کتاب سیبویه و رئیس نجاه مغرب در زمان خودش بوده است و بسیاری همچون نحوی مصر، ابن بری بر بزرگی او شهادت داده اند (ابن عبدالملک، 1433، ج 3، ص 548)، طُرری بر کتاب سیبویه است که شاگرد فرهیخته اش ابن خروف در نسخه ای که به خط خود از کتاب سیبویه نوشته و اکنون در کتابخانه ی پاریس به رقم 6499 نگهداری می‌شود، آنها را در حاشیه ی این نسخه ذکر کرده است که هنوز به این نسخه علی رغم اهمیت فوق العاده اش توجه نشده است. متأسفانه این نسخه افتادگی‌هایی هم دارد و قسمت مورد بحث ما، در این نسخه موجود نیست. البته نظرات او را در کتب شاگرد خاصش ابن خروف و هچین در موسوعه ی عظیم نحوی ابوحیان یعنی التذییل و التکمیل

می توان پیدا کرد. ابوحیان در باب اعراب الفعل التذیل از قول او نقل میکند: وزعم أبو بكر بن طاهر أنها غير التي تدخل على المضارع فتكون "أن" على مذهبه مشتركة أو متجاوزا بها واستدل ابن طاهر لمذهبه بأمرين: أحدهما تخليصها للاستقبال قال: اتفقا من النحويين وما كان كذلك فلا يدخل على الماضي كالسين وسوف وكذلك الأمر. والثاني أنا لو فرضنا أنها دخلت على الماضي لوجب أن تصيره بصيغة المضارع ك"لم" لأنها عاملة. ألا تراها لما دخلت على الماضي لتنفيه قلبت صيغته إلى المضارع لتعمل فيه. وما ذكره من اتفاق النحويين على "أن" تخلص المضارع للاستقبال ليس بصحيح بل ذهب بعضهم إلى أنه ربما تجيء غير مخلصه وزعم أن قول امرئ القيس:

فأما تريني لا أغمض ساعة
من الليل إلا
أن أكب فأنعسا

من هذا (ابوحیان، 1168، ق 179/أ). این قسمت از التذیل هنوز چاپ نشده و نگارنده از نسخه ای خطی که در کتابخانه عاطف افندی ترکیه به رقم 2499 نگهداری می شود نقل کرده است.

البته قبل از الخدب، این شاگرد معروف سیبویه یعنی اخفش اوسط بوده است که این قول را برگزیده است. او در ذیل آیه: نَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ (الاعراف، 50) می گوید: و قوله ان افيضوا علينا الماء تكون ای افيضوا و تكون على ان التي تعمل في الافعال لانك تقول غاظني ان قام و غاظني ان ذهب فتقع على الافعال وان كانت لا تعمل فيها (الافخش، 1411، ج 1، ص 326).

می توان قول این دو نحوی را چنین توضیح داد:

۱- ابن طاهر ادعا کرده است که ان بر سر فعل ماضی و فعل امر متفاوت با أن بر سر فعل مضارع است پس باید گفته شود که یا أن مشترک است که جایی عامل و جایی غیر عامل است یا مجازاً شبیه به أن بر سر فعل مضارع است. اخفش هم می گوید آن أن که بر سر ماضی و امر می آید عامل نیست و متفاوت با أن ناصبه ی مضارع است.

الخدب برای اثبات این ادعای خود دو استدلال بیان می کند اول این که ان بر سر فعل مضارع زمان آن را تبدیل به مستقبل می کند وی همچنین مدعی است که این به استقبال بردن متفقاً علیه تمام نحویون است هم چنین ایشان با تکیه بر این اصل که ادواتی که

فعل را به مستقبل می‌برند فقط مختص فعل مضارع می‌باشند مثل سین و سوف چنین نتیجه‌گیری می‌کند که چون ان بر سر فعل مضارع زمان آن را مختص به مستقبل می‌کند پس بر سر سایر افعال نمی‌آید و ان بر سر فعل مضارع متفاوت از فعل امر و ماضی می‌باشد که البته ابوحیان اتفاق بر استقبال بردن در صورت ورود ان بر فعل مضارع را قبول نداشته و با شعر امرئ القیس آن را نقض میکند.

۲- اگر اداتی که بر سر فعل وارد می‌شوند عامل باشند نمیتوانند بر سر فعلی مبنی مانند ماضی وارد شوند بلکه باید بر سر فعل مضارع که معرب می‌باشد داخل شده و بر آن عمل کنند مثل لم که مدعی‌اند ابتدا برای نفی فعل ماضی قصد استفاده داشته اند اما چون عامل بوده است بر سر فعل مضارع آمده و آن را مجزوم کرده ولی زمان ماضی را نفی می‌کند، پس چون ان عمل نصب انجام میدهد نمیتواند بر ماضی داخل شود و فقط بر مضارع داخل میشود بنابر این دو دلیل ان بر سر ماضی و امر ناصبه نمی‌باشد و محل آنان را تیز نصب نمی‌دهد.

2- موافقین

پس از ذکر مخالفین و نظرات آنها، اقوال موافقین را ذکر خواهیم کرد.

2-1- سیبویه:

سیبویه در کتاب خود می‌گوید: وأما قوله: كتبت إليه أن افعل، وأمرته أن قم، فيكون على وجهين: على أن تكون أن التي تنصب الأفعال ووصلتها بحرف الأمر والنهي، كما تصل الذي بتفعل إذا خاطبت حين تقول أنت الذي تفعل، فوصلت أن بقم لأنه في موضع أمر كما وصلت الذي بتقول وأشباها إذا خاطبت. والدليل على أنها تكون أن التي تنصب، أنك تدخل الباء فتقول: أوعزت إليه بأن افعل، فلو كانت أي لم تدخلها الباء كما تدخلها الباء كما تدخل في الأسماء.

والوجه الآخر: أن تكون بمنزلة أي، كما كانت بمنزلة أي في الأول (سیبویه، 1408، ج 3، ص 162).

سیبویه و به تبع او جمهور نحویین معتقد هستند که آن ناصبه بر سر ماضی و امر هم وارد می‌شود. مهم ترین دلیل او این است

توان گرفت. از طرفی عمده ی اشکالات مخالفین را ابن هشام در مغنی اللیب (ابن هشام، 1421، ج 1، ص 178-169) بررسی کرده است. ما در اینجا نگاهی به پاسخ های ابن هشام داریم:

از مهم ترین دلایل مخالفین این بود که اگر فعل امر و آن تاویل به مصدر برده شوند معنای امریت و انشاء از بین می رود زیرا آن اضرِب مؤول می گردد به الضرب و اصل عدم تخالف مؤول و مؤول الیه است بنابراین آن داخل بر فعل امر مصدری نیست.

جواب از این دلیل این است که این دلیل نقض می شود به این که اگر فوت شدن معنای فعل مانع از تاویل به مصدر بردن و نبودن آن از ادات مصدریه باشد فعل ماضی و مضارع نیز در هنگام تاویل بردن معنای ماضویت و مضارعیت آنها فوت می شود بنابراین باید آن داخل بر آنها مصدری نباشد درحالی که خود این علما قائل اند که آن داخل بر این دو فعل مصدریه بوده و آن دو فعل تاویل به مصدر می رود.

نکته دیگری که می بایست در پاسخ به این سوال مطرح کرد این است که در هنگام تاویل به مصدر بردن می توان قیودی که در فعل می باشد مقدر را یا مذکور را مورد لحاظ قرار گیرد مثلاً در مثال ان یقوم قید زمان آن استقبال و فاعل است که در صورت لحاظ این چنین تاویل می شود قیامه فی الاستقبال و در امر در مثال ان قم می توان گفت الامر بالقیام.

اشکال دوم که مطرح شده است این است که آن و فعل امر نمی توانند در تراکیب فاعل و مفعول واقع شوند درحالی که اسم مؤول می تواند این گونه باشد به عنوان مثال صحیح نیست فاعل بودن آن و فعل امر در اعجبنی آن قم و مفعول بودن آن در کرهت آن قم درحالی که آن با فعل ماضی و مضارع، تصرف بیشتری دارد.

جواب از دلیل دوم این است که اولاً امتناع آن دو مثال نه از جهت عدم صحت وقوع فاعل و مفعول بودن آن و فعل است بلکه اساساً این دو مثال صحیح نیست زیرا کراهت و تعجب دو خصلت باطنی انسان هستند که به واسطه اشیایی که در خارج صورت گرفته و یا می گیرد (ماضی، مضارع) در باطن انسان ایجاد می شوند بنابراین فعل امر که انشائی است و در خارج و واقع وجودی ندارد بلکه طلب وجود شیء است موجب کراهت و تعجب نمی شود بلکه کراهت و تعجب از وقوع شیء ایجاد می شوند بنابراین صحیح نیست گفته شود کراهت دارم بزن، به تعجب مرا واداشت بزن.

و ثانیاً سزاوار است کسانی که این اشکال را مطرح می‌کنند نباید مصدری بودن کی را قائل شوند زیرا هرگز آن با فعل بعد فاعل و مفعول واقع نمی‌شود و کی و فعل بعد از آن همواره مجرور به واسطه لام تعلیل می‌باشد چون کی در مقام تعلیل استعمال می‌شود درحالی‌که همه علمای نحو مصدری بودن کی را قبول دارند.

دلیل دیگری که می‌توان برای قطعیت صحت قول سیبویه مطرح کرد این است که او از عرب حکایت کرده که بآء جاره بر آن داخل بر فعل امر واقع شده است و این خود کاشف از این است که این آن مصدریه است که بر فعل امر آمده تا آن را تاویل به مصدر برد و اسم موول بشود تا حرف جر بتواند بر آن داخل شود زیرا حرف جر اصلی یا زائده باشد باید بر اسم صریح یا بر اسم موول آید درحالی‌که اگر این ان تفسیریه بود به هیچ صورت حرف جر بر آن داخل نمی‌شد زیرا که نه حرف جر بر حروف می‌آید و نه ان تفسیریه می‌تواند قبل از آن حرف جر باشد.

حال که مشخص شد ورود آن مصدریه بر سر فعل امر جایز است، نوبت به این می‌رسد که آیا این آن همان ناصبه ی مضارع است یا متفاوت با آن، یعنی آیا عامل است یا خیر. همانطور که گذشت الخدب برای مذهب خود دو دلیل آورده است. البته آنچه ابو حیان از الخدب نقل کرده است با آنچه ابن هشام از او نقل نموده کمی متفاوت است و از آنجا که اولاً ابو حیان به مذاهب مغاربه از باقی نحویین تسلط بیشتری دارد و ثانیاً می‌دانیم مهم ترین منبع مغنی اللیب، التذیل و البحر المحيط ابو حیان است (ر.ک.: عضیمه، 1392، ج 1، ص 99)، به همین خاطر احتمالاً نقل ابن هشام خیلی درست نباشد. اما با توجه به آنچه ابو حیان از او نقل کرده به نظر نگارنده می‌رسد از لحاظ قیاسی، دلیل دوم ابن طاهر الخدب بسیار قوی است و مطابق با نظر محققین از نحویین چون سیبویه (ر.ک.: سیبویه، 1408، ج 3، ص 117) می‌باشد. اگرچه عامل بودن یا نبودن آن مصدریه هنگام ورود بر فعل ماضی و امر، تفاوت لفظی یا معنوی ایجاد نمی‌کند.

نتیجه

در این مقاله که به‌طور جداگانه‌ای به بحث ورود آن بر سر فعل امر پرداخته شد و ما ابتدا دلایل مخالفین این امر را و دلایل آن‌ها را در مخالفت شان ذکر کردیم و سپس موافقین را نیز مورد

بررسی قرار دادیم و در پایان بر اساس نظر سیبویه و شواهد قرآنی دلایلی که موافقان مطرح کرده و پاسخ‌هایی که برای اشکالات مخالفین داده‌اند را مدنظر قرار دادیم و در پایان با توجه به نظرات سیبویه و همچنین آیه ی 117 سوره مائده بر درست بودن جواز ورود آن مصدریه بر فعل امر رسیدیم. البته درباره اینکه آیا این آن مصدریه عامل است یا خیر به نظر رسید که نظر اخفش و ابن طاهر الخدب از لحاظ قیاسی قوی تر است اگرچه این خلاف حکم نطقی ای را پدید نمی آورد.

مصادر و مراجع

- 1- القرآن الکریم .
- 2- ابن عبدالملک محمد بن محمد المراكشي (1433). الذیل والتکملة لکتابي الموصول والصلة. تحقیق إحسان عباس وزملائه، تونس: دار الغرب الإسلامی.
- 3- ابن هشام عبد الله بن يوسف المصری (1421). مغني اللیب عن کتب الأعاریب. تحقیق الدكتور عبداللطیف محمد الخطیب، الكويت: المجلس الوطني للثقافة والفنون.
- 4- الرضی محمد بن الحسن الإستراباذی (1414). شرح الرضی لكافية ابن الحاجب. تحقیق الحسن بن محمد الحفظی ويحيى بشير المصری، السعودیه: جامعه الامام محمد بن سعود الإسلامیه.
- 5- أبوحیان محمد بن يوسف الأندلسي (1420). البحر المحيط في التفسیر. تحقیق صدقي محمد جميل، بيروت: دار الفكر.
- 6- أبوحیان محمد بن يوسف الأندلسي (1419). التذیل والتكمیل في شرح كتاب التسهیل. تحقیق حسن هنداوي، دمشق: دار القلم.
- 7- أبوحیان محمد بن يوسف الأندلسي (1168). التذیل والتكمیل في شرح التسهیل (الجزء الثاني). نسخه خطی کتابخانه عاطف افندی: ترکیه، رقم 2499.

8- أبوحيان محمد بن يوسف الأندلسي (1416). النهر الماد من البحر المحيط. تحقيق عمر الأسعد، بيروت: دار الجيل.

9- الأخفش سعيد بن مسعدة (1411). معاني القرآن. تحقيق هدى محمود قراعة، القاهرة: مكتبة الخانجي.

10- سيبويه عمرو بن عثمان (1408). الكتاب. ت عبد السلام محمد هارون، القاهرة: مكتبة الخانجي.

11- عظيمه محمد عبد الخالق (1392). دراسات لأسلوب القرآن الكريم. القاهرة: دار الحديث.